

سال جهاد اقتصادی

کلید واژه ها :
آموزش و پرورش، اقتصاد
، سرمایه گذاری

اشاره
با توجه به نام گذاری
سال جاری به «سال
جهاد اقتصادی» از
سوی مقام معظم
رهبری، بر آن
شدیم در سلسله
نوشتارهایی، به
موضوع اقتصاد و
آموزش و پرورش که
امری تقریباً مغفول
در آموزش و پرورش
ماست، بپردازیم. امید
است این مجموعه
بتواند در اصلاح نگاه
خوانندگان عزیز،
به ویژه معلمان گرامی،
هم به «اقتصاد» و هم
به «آموزش و پرورش»،
مؤثر واقع شود.

مقدمه

به یاد دارم سال‌ها پیش، یکی از معاونان مؤثر وزارت
آموزش و پرورش می‌گفت: من در آموزش و پرورش
افراد توانا و برجسته در زمینه‌های علمی، فنی، اجرایی
و... زیاد دیده‌ام، اما ندیده‌ام کسی را که در امر «اقتصاد
آموزش و پرورش و مباحث مربوط به آن دارای بینش و
بصیرت و دانش کافی باشد.» واقعیت این است که امروز
هم وضع بهتر از آن سال‌ها نیست؛ به طوری که بسیاری
از نظریه پردازان، صاحب نظران و دست‌اندرکاران مسائل
آموزش و پرورش، حتی آن‌ها که در سطوح کلان به
طرح و بحث موضوعات مربوط به تعلیم و
تربیت می‌پردازند و به چشم اندازهای
آن می‌نگرند، از ورود به بحث
اقتصاد آموزش و پرورش،
منابع تأمین سرمایه و

آموزش و پرورش و اقتصاد

محمد ابراهیم نژاد

تنه و شاخ و برگ :
نظام مناسب اقتصادی،
حفظ ثبات نظام

نمودار درخت
توسعه اقتصادی،
برگرفته از کتاب
مدارهای توسعه
نیافتگی در ایران
۱۳۷۸

هزینه‌های این دستگاه عظیم می‌پرهیزند و آن را در حاشیه قرار می‌دهند. این نوع رویکرد را ظاهراً باید ناشی از این امر دانست که دولت‌های ما چه قبل و چه بعد از انقلاب - و بعد از انقلاب بیشتر- خود به تنهایی زیر بار تأمین منابع مالی آموزش می‌رفته‌اند - و هنوز هم می‌روند- و این بار را یک تنه به دوش کشیده‌اند که نتیجه آن، عمدتاً مصرفی شدن آموزش و پرورش و نه تولیدی بودن آن شده است. البته نباید به این موضوع بی‌توجه بود که در دو دهه اخیر، تأسیس مدارس غیرانتفاعی (غیردولتی) تا حدی - اگرچه نه زیاد- از بار مالی دولت در آموزش و پرورش کاسته است. این مقدمه را از آن رو آوردیم تا خوانندگان عزیز از ابتدا بدانند که رویکرد ما در این مجموعه، رویکردی مبتنی بر اصل هزینه‌فایده در امر تعلیم و تربیت است؛ رویکردی که جهان امروز نیز پیش از پیش به اهمیت و کارایی آن واقف شده است و نشانه‌های آن را در کشور خودمان نیز در عمل می‌توان مشاهده کرد.

اقتصاد چیست؟

از نظر علمی، اقتصاد یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است. علم بودن این رشته، طبعاً تعریف روشنی از آن را لازم می‌آورد. این تعریف را ما از **پل ساموئل‌سون**^۱ یکی از اقتصاددانان برجسته جهان می‌آوریم: «علم اقتصاد عبارت است از بررسی روش‌هایی که بشر به وسیله یا بدون وسیله پول، برای به کار بردن منابع کمیاب تولید، به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان، و هم‌چنین برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه، به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می‌کند» [متوسلی و آهنچیان: ۲۰].

رشته فرهنگ مناسب

غذا:
آموزش مناسب - سرمایه تخصیص یافته
به فعالیت‌های توسعه اقتصادی

تعاریفی که از اقتصاد در مجامع علمی و دانشگاهی عرضه می‌شود، غالباً جدید است. یعنی حاصل نظر دانشمندان یکی دو قرن اخیر است و لذا با تعاریف گذشته تفاوت دارد. از این رو لازم است در تبیین این تعریف، قبل از ورود به مطلب اصلی، توضیحی درباره اقتصاد بیفزاییم.

صنعت و اقتصاد

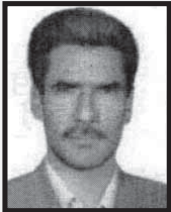
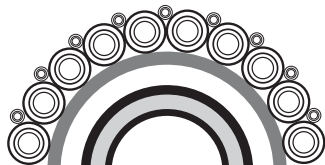
می‌دانیم انقلاب صنعتی که از نیمه دوم قرن هجدهم تا نیمه اول قرن نوزدهم (۱۷۵۰-۱۸۵۰) در انگلستان و سپس در سایر نقاط اروپا اتفاق افتاد، به تدریج تمام جوامع و کشورها را از جوامع مبتنی بر تولید کشاورزی به جوامع صنعتی، یعنی «تولید انبوه به وسیله ماشین»، متحول ساخت و تغییری اساسی در آن‌ها به وجود آورد. از این رو علم اقتصاد نیز که تا پیش از آن عمدتاً حول موضوع توزیع و تجارت دور می‌زد، دچار دگرگونی شد که پیامد آن اهمیت یافتن بیش از پیش اقتصاد در سرنوشت جوامع و تحولات ناشی از آن بود. تا آن‌جا که پاره‌ای متفکران مانند **کارل مارکس**، در رویکردی افراطی کوشیدند همه تحولات اجتماعی و تاریخی را براساس علم اقتصاد تفسیر کنند که البته در دراز مدت بطلان آن آشکار شد و تجربه بشری نشان داد که اقتصاد اگرچه عامل بسیار مهمی در پدید آمدن تحولات تاریخی و اجتماعی است، ولی عامل منحصر به فرد نیست و خود از عوامل دیگر متأثر است. اقتصاد، و اگر دقیق‌تر بگوییم، توسعه اقتصادی را می‌توان به درختی تشبیه کرد که هر یک از اجزا و عناصر آن کارکردی دارند و نقش خاص خود را در نظامی هماهنگ - ایفا می‌کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در این نمودار، ریشه درخت توسعه را «فرهنگ» تشکیل می‌دهد. این را به معنای «تقدم فرهنگ بر اقتصاد» نیز می‌توان تعبیر کرد و بدان معناست که تا زمانی که جامعه‌ای از فرهنگ مناسب در ابعاد گوناگون (زبان، تاریخ، دین، اخلاق، سخت‌کوشی، روابط صحیح انسانی و...) بی‌بهره است، نظام اقتصادی بسامانی در آن شکل نخواهد گرفت. حال این فرهنگ - اگر وجود داشته باشد - باید از منابع مناسبی (آموزش، سرمایه و...) تغذیه شود تا رشد کند و بال و پر بگیرد. در واقع با تغذیه شدن فرهنگ است که ساختار اقتصادی متناسبی نیز در جامعه به وجود می‌آید و درخت آن میوه می‌دهد؛ میوه‌هایی چون رفاه فقر و محرومیت و بی‌کاری، حصول استقلال و عزت‌نفس، تأمین اقتصادی، کاهش مفاسد اجتماعی و...

اینک که به اجمال با کلیت اقتصاد به مثابه یک درخت آشنا شدیم، بینیم که در این میان، نقش اقتصادی آموزش و پرورش و یا نقش متقابل اقتصاد و آموزش و پرورش چیست؟

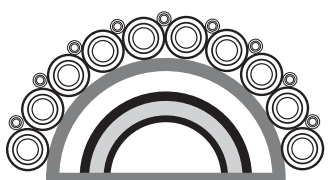
آموزش و اقتصاد

اگر توجه کنیم که هرگونه به کارگیری منابع و امکانات به منظور تولید کالا یا خدمات به جامعه، بدون وجود



اسماعیل رحیمی‌زاده
آواتس (۱۳۴۹)
معلم نمونه کشوری
آذربایجان غربی

متولد روستای آواتس از توابع شهرستان اهر است. دارای لیسانس و فوق‌لیسانس ادبیات فارسی است و در مدارس ارومیه و نیز مؤسسات آموزش عالی این شهر به تدریس اشتغال دارد. وی سرگروه ادبیات فارسی استان است و تاکنون به عنوان دبیر نمونه ناحیه (نوبار)، دبیر نمونه استان و معلم نمونه کشوری (۹۰-۸۹) انتخاب شده است. اسماعیل رحیمی‌زاده در جشنواره‌ها و همایش‌های متعدد شرکت و مقالات بسیاری عرضه کرده است که در پاره‌ای از آن‌ها به دریافت رتبه و جایزه نایل آمده است.



اروجعلی سعادت (۱۳۴۱)
معلم (مدیر نمونه کشوری)
آذربایجان غربی

متولد روستای چونقرالوی، سلماس، دانش آموخته مرکز تربیت معلم شهید رجایی ارومیه، دارای مدرک کارشناسی الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد خوی است. هشت سال در اشنویه خدمت کرده و اکنون در ارومیه به خدمت مشغول است. اروجعلی سعادت در فعالیتهای مختلف اعم از حضور در جبهه، ادامه تحصیل، تدریس، حفظ قرآن، جشنوارههای الگوی تدریس، بازرسی ویژه آموزش و پرورش و... فریدی موفق بوده، چندین بار در شهرستان و استان، معلم نمونه شده و سرانجام در سال ۹۰-۸۹ به عنوان معلم (مدیر نمونه کشوری) نیز انتخاب شده است.

نیروی انسانی کارآمد و آگاه تقریباً غیر ممکن است و این نیرو نیز با «آموزش» تأمین می شود، به اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت در تولید اقتصادی که رشد در سایر زمینه ها را نیز به دنبال خواهد داشت، پی می بریم. با چنین نگاهی به اقتصاد است که آموزش معنای تازه ای می یابد و به دنبال آن رشته یا مفهوم تازه ای به نام «اقتصاد آموزش و پرورش» متولد می شود.

خوب است بدانیم اقتصاد آموزش و پرورش در سطح جهان رشته ای نسبتاً نوپاست و در کشور ما از آن هم نوپاتر، چرا که تازه در سال های پس از انقلاب اسلامی بود که یک واحد درسی با این عنوان (اقتصاد آموزش و پرورش) به درس های رشته های علوم تربیتی دانشگاه ها اضافه شد. در سطح جهان، پیدایش علم اقتصاد آموزش و پرورش از دهه ۱۹۶۰م به بعد در کشورهای انگلیس و آمریکا و سپس در سایر کشورهای اروپای غربی، مشخصاً مطرح شد تا جایی که امروزه مباحث عمده ای را شامل می شود [کریم زاده، ص ۱۵].

نکته مهمی که باید اشاره کنیم، این است که از نیمه دوم قرن بیستم، بسیاری از کشورها به اهمیت آموزش و پرورش و نقش آن در پیشرفت اقتصادی پی بردند و به نحو مؤثری در پی اصلاح نظام های آموزشی خود برآمدند. برای مثال در ایران، در تغییر نظام آموزشی که در دهه ۱۳۴۰ روی داد، به موضوع «راهنمایی تحصیلی» و «راهنمایی شغلی» توجه ویژه شد. رشته های دبیرستانی هم به نظری (شامل ریاضی فیزیک، علوم تجربی، فرهنگ و ادب)، خدمات، کشاورزی و صنعت تقسیم شدند، با این هدف که از رهگذر آن، نوجوانان کشور بتوانند رشته آموزشی خود را با علاقه های شغلی شان در آینده منطبق سازند. مراسم «هفته مشاغل» که هنوز در پایان هر سال در مدارس راهنمایی تحصیلی برگزار می شود، از لوازم همان دوره است.

در سال های پس از جنگ تحمیلی (دوره سازندگی) نیز که نظام آموزش متوسطه دچار تغییراتی شد، باز چنین نگاهی، یعنی نگاه اقتصادی-اجتماعی به موضوع در کار بود. در حقیقت برنامه ریزان بر این باور بودند که با کاستن یک سال از تحصیلات دوازده ساله قبلی، نیروهای کار بیشتری از مدارس فارغ التحصیل خواهند شد و تنها بخشی که توانایی بیشتری برای ورود به دانشگاه دارند، به مراتب بالاتر خواهند رفت (پیش دانشگاهی) و البته می دانیم که آن طرح با موفقیت قرین نشد.

باری، به طور کلی رویکرد اقتصادی به آموزش و پرورش، «در واقع مبین تحول در جوامعی است که از ایستایی به پویایی رسیده و از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی تحول یافته اند، اگر چه جنبه های سنتی آموزش و پرورش انطباق آن را با بنیاد نو کند می کند» [کریم زاده، ص ۲۰].

پیش تر اشاره کردیم که اقتصاد آموزش و پرورش مباحث عمده ای را در برمی گیرد. در این جا عناوین مهم ترین مباحث را بیان می کنیم، اما قبلاً باید به این موضوع بسیار توجه داشته باشیم که در وضعیت خاص کشور ما، که متأسفانه چندین دهه است از درآمد استخراج و صدور نفت اداره شده است و دولت ها همواره متکفل تأمین تقریباً تمامی هزینه های آموزش و پرورش بوده اند و هنوز هم هستند، آموزش و پرورش

هیچ گاه از رهگذر بازده اقتصادی آن مورد توجه قرار نگرفته است و لذا با وجود تزریق مدام پول از طرف دولت به آن، که بخش عظیمی از بودجه عمومی کشور است، بهره وری آن به نسبت اندک است. بدیهی است این وضع برای همیشه نمی تواند ادامه داشته باشد و بالاخره باید راهکارهای صحیحی برای به بار نشستن آن اندیشیده شود.

و اما «اقتصاد آموزش و پرورش» به عنوان یک علم، می تواند باب مسائل بسیاری را باز کند و خود نیز به آن ها پاسخ گوید. اهم مسائل به این شرح است:

- منابع مالی آموزش و پرورش از کجا تأمین شود؟
- آموزش های عالی بر چه اساس و مبنایی گسترش یابند تا مقرون به صرفه اقتصادی باشند؟
- راه تأمین سرمایه برای آموزش معلمان و تربیت معلم چیست؟

- چه باید کرد تا مردم جامعه (اعم از فقیر و غنی) به یک نسبت از آموزش و پرورش برخوردار شوند و به اصطلاح عدالت آموزشی برقرار شود؟

- تشکیلات آموزشی و پرورشی- اعم از ستاد و صف- بر چه اساسی گسترش یابد تا مقرون به صرفه و دارای بهره وری باشد؟

- چه باید کرد تا سرمایه گذاری در امر آموزش و پرورش برای سرمایه گذاران جذابیت لازم را داشته باشد؟

- چگونه می توان آموزش و پرورش را در راستای مبارزه با فقر، بیکاری، مفاسد اجتماعی و... سامان داد و آیا صرف توسعه سوادآموزی، جامعه با کاهش فقر مواجه می شود؟
- رشد اقتصادی کشور (که خود موجب کارآفرینی، تولید، رفع فقر و برطرف شدن بسیاری از مشکلات اجتماعی می شود)، تا چه حد و بر چه اساس به آموزش و پرورش وابسته است؟

- چه راه یا راه هایی باید اتخاذ شود تا برنامه ریزی آموزشی و درسی بازده اقتصادی داشته باشد و به آموزش های عمومی و نظری منحصر نشود؟

- فقر آموزش، ایستایی و عقب ماندگی در آموزش و پرورش را از چه راهی باید برطرف کرد؟

- دولتی بودن آموزش و پرورش در چه مواردی ضرورت دارد و در چه مواردی می تواند نتیجه معکوس بدهد؟

پاسخ به این سؤالات و سؤال های بسیاری از این دست، همه در گرو داشتن نگاه اقتصادی مبتنی بر هزینه-فایده و نه مبتنی بر سود انگاری- به آموزش و پرورش- است.

پی نوشت

1. Paul Samuel son

- منابع**
- عظیمی (آرانی)، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
 - کریم زاده، صمد. مباحث اساسی اقتصاد آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد اسلامی تهران (مرکز)، چاپ اول، ۱۳۸۴.
 - متوسلی، محمود، و آهنچیان، محمدرضا. اقتصاد آموزش و پرورش. سمت، تهران، ۱۳۸۱.

